

## نقش دانشگاه در مهندسی فرهنگی کشور

محمدباقر بابائی\*

### چکیده

فرهنگ اشاره به آداب، رسوم، عقاید، ارزشها، باورها و هنجارهایی دارد که در زندگی فردی و اجتماعی آحاد جامعه ظهور می‌کند. رهبران برای اینکه بتوانند از عناصر فرهنگ صیانت کرده و به تناسب شرایط زمانی و محیطی، آنها را بارور کرده و از خطرات در امان نگهداشته و به رشد و بالندگی برسانند، تلاش می‌کنند با تعیین چارچوبی معین و سیستمی پویا، تعامل فرهنگ با دیگر مؤلفه‌های قدرت ملی را به چنان هم‌افزایی و بسترسازی‌ای برسانند که تمام مؤلفه‌ها از عناصر فرهنگی جهت و محتوا و هویت گرفته، جامعه را در مقابل حجمه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی به استحکام و ثبات رسانده، به پیش ببرد. این همان نقشه‌ای است که بعد از تبیین مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی خودنمایی می‌کند و دانشگاه به جهت اینکه مرکزی است که این عناصر در آن نهادینه و به روز می‌شوند، سهم بسزایی در روند توسعه و تعمیق عناصر فرهنگ و کیفیت تعامل آن با دیگر مؤلفه‌های قدرت ملی دارد. دانشگاه با طرح مبانی و ارزشهای برخاسته از جهان‌بینی و متأثر از شرایط محیطی، فضای لازم را برای شکل‌گیری مهارتهای رفتاری مهیا می‌سازد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، مهندسی، مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی.

\* تاریخ دریافت: ۸۷/۰۴/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۰۶/۲۳

\* دکترای مدیریت، استادیار دانشگاه امام حسین (ع)، شماره: ۷۷۱۰۵۷۳۲، آدرس: تهران اتوبان شهید بابائی شهرک شهید محلاتی انتهای خیابان ولایت برج معراج واحد ۴۳، Email: malib937@gmail.com

## مقدمه

انسان را موجود مدنی‌طبعی می‌شناسند که زندگی اجتماعی آن به دور از اجتماع، به سختی و ادامه حیات نسل آدمی بدون آن محال شمرده می‌شود. آدمی اصولاً در اجتماع به دنیا می‌آید و در آن زندگی کرده و ترک حیات دنیوی می‌کند. حضور آدمی در اجتماع دنیوی در مسیر نظام آفرینشی که برای او رقم زده شده است، تأثیرات زیادی در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی و فردی و در نهایت، هویت فردی او دارد و این نقش چنان برجسته و چشمگیر است که گروهی را بر این داشته که جامعه و اجتماع را اصلی مهم و زیربنایی در ساخت شخصیت آدمی بدانند و حتی او را اسیر آداب و سنی بشناسند که جامعه برای او ساخته و بر او تنیده است و راه فراری برای او نمی‌گذارد. چه این سخن را در افراطی‌ترین شکل بپذیریم یا رد کنیم یا برای اجتماع و عوامل اثرگذار آن نقش ثانوی قائل شویم و اختیار و شئون آدمی را بالاتر از این بدانیم که مقهور جامعه باشد، به هر حال از این نکته نمی‌توان رهایی یافت که جامعه در ساختار شخصیتی انسان تأثیرگذار است و قدرتمندان تلاش جدی به خرج می‌دهند تا با هدایت‌مند کردن شاخصهای جامعه، آحاد جامعه را به سوی مقصد مورد نظر هدایت کنند. لذت در این راه از تمام ابزارهای اثرگذار استفاده می‌کنند. استعمار جدید و ناتوی فرهنگی حاکی از این سیاست فریبکارانه است که برای استثمار انسانها نگاشته شده است.

جوهره اصلی این دو سیاست و استراتژی بر مهندسی فرهنگ و عناصر آن و نقشی که مبانی فکری و ارزشی در شکل‌گیری آنها بازی می‌کند و تأثیر بسزایی که مراکز علمی و دانشگاهی بر دوام و اضمحلال آن دارند، استوار است. در این مقاله سعی کرده‌ایم این موضوع را با نگاهی علمی و پژوهشی واکاوی دوباره کرده، پرده‌های پنهان آن را آشکار ساخته و جایگاه دانشگاه و مؤسسات علمی را در مهندسی فرهنگی کشورها به نمایش بگذاریم. بنابر این، ابتدا مفاهیم نظری را مورد بحث قرار داده، سپس به بیان مبانی نظری پرداخته و در نهایت، به کمک روش استقرا و استدلال، به تحلیل پرداخته و نتیجه‌گیری کرده‌ایم.

## تأملی در مفهوم فرهنگ

اولین واژه‌ای که در این مقاله باید به تعریف آن بپردازیم «فرهنگ» است. اما فرهنگ چیست و چگونه می‌توان آن را تعریف کرد؟ از این واژه تعاریف زیادی کرده‌اند که بعضی تعداد آن را

بیش از سیصد برشمرده‌اند که بی‌شک نمی‌توان در این جا ورودی به آنها داشت، ولی این را می‌توان گفت که واژه فرهنگ در ادبیات فارسی هیچ‌گاه به مفهومی که برخاسته از ریشه کلمه باشد به کار نرفته است (ر.ک. به: دهخدا، ذیل واژه فرهنگ). نگاهی گذرا به این تعاریف ما را به این نکته اساسی رهنمون می‌سازد که «فرهنگ» هر چه باشد و هر تعریفی از آن کرده باشند، با زندگی انسان عجین شده و با آن معنی و مفهوم پیدا می‌کند و بازگشت آن به ساختار زندگی انسانهاست.

دقت علمی در شیوه زندگی انسانها ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که نوع ادراک و شناخت انسان از خود، خدا، دیگر انسانها، جهان اطراف و نوع رابطه بین اینها، رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را تعیین و تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر؛ رفتارهای انسان از یک سو متکی به ارزشها و باورهای است که از نوع نگاه به هستی بر می‌خیزد و از سوی دیگر، مستند به استدلالهای فکری و اندیشه‌هایی است که بر اساس نوع گزاره‌های برخاسته از شرایط و تجربیات او هویت می‌یابد و چون این رفتارهای فردی و اجتماعی است که در قالب آداب و رسوم، عقاید، باورها و هنجارها خودنمایی کرده و از آن به فرهنگ یاد می‌کنند (کوئن، ۱۳۷۲، ص ۶۱) و آن را سازنده شخصیتها می‌شناسند و جایگاههای افراد را در جامعه رقم می‌زند، از این رو فرهنگ، عامل هویت‌دهی رفتارها و تعاملات فردی و اجتماعی انسان و جوامع است. بنابراین، تعریف فرهنگ بدون توجه به جهات ارزشی و فکری، عبارت خواهد بود از: «شیوه زندگی برخاسته از اندیشه (عقل نظری) و نظام ارزشی (عقل عملی)» (بابایی، ۱۳۸۴، ص ۲۴) که در آن، «شیوه زندگی» اشاره به کیفیت گزینشهای فردی و اجتماعی در برخوردها، تعاملات، نوع گفتارها، کردارها و پندارها دارد؛ «عقل نظری» اشاره به قوه عاقله انسانی است که سازنده افکار و اندیشه‌های اوست؛ «عقل عملی» بیانگر بایدها و نبایدهایی است که در زندگی بر اساس تجربیات و الگوهای زندگی انتخاب شده و عموماً مستند به نگرش انسان به جهان و به تعبیر دیگر؛ نوع جهان‌بینی انسان است. (مطهری، بی‌تا، ص ۷)

تفاوت شیوه زندگی، ریشه تفاوت‌های فردی و اجتماعی و مبین شخصیت افراد است (ترابی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۷) و در او چنان تأثیر می‌گذارد که از او به عنوان حیوان با فرهنگ یاد می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۷۷، ص ۷). از این رو، همه انسانها دارای فرهنگی هستند که شاکله رفتارهای آنها را می‌سازد (کوئن، ۱۳۷۲، ص ۵۹)؛ چرا که همه انسانها زندگی را بر پایه مبانی فکری و ارزشی

گزینش می‌کنند و برای بقا و دوام آن تلاش کرده و به راحتی تن به تغییرات آن نمی‌دهند و حتی به مقابله با افکار و ارزشهای بیگانه برمی‌خیزند.

هویت جوامع بشری نیز بر پایه فرهنگ شکل می‌گیرد و دوام آن نیز مرهون نظام ارزشی حاکم بر جامعه است. به همین دلیل تفاوت‌های جوامع به تفاوت ارزشهای حاکم در آنها برمی‌گردد و رهبران و دولتمردان برای صیانت از آن تلاش می‌کنند. به تعبیر مقام معظم رهبری؛ چون باغبان به حراست و مواظبت آنها پرداخته و به وقت، آنها را هرس، آفت‌زدایی، آبیاری و کود دهی می‌کند و آلا در گرداب طوفانهای برخاسته از تمایلات دیگران، ریشه‌کن شده و چهره از رخسار طبیعی خود و جامعه بر می‌اندازند (سخنرانی در جمع اعضای شورای انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲)؛ چرا که «فرهنگ یک ملت را می‌شود با عوامل تأثیرگذار به تدریج عوض کرد. یک ملت از لحاظ فرهنگی عزیز را تبدیل کرد به یک ملت توسری خور و ضعیف. متقابلاً یک ملت تنبل را می‌شود تبدیل کرد به یک ملت زرنگ. این رنگ ثابت لایزالی و لایزولی نیست» (سخنرانی در جمع اعضای شورای انقلاب فرهنگی به سال ۱۳۸۳). الزامات و انحصارهای رفتاری که در گوشه و کنار دنیا به گوش می‌رسد و متولیان را ملزم به اتخاذ تصمیمهایی همچون ممانعت از ورود دختران محجبه به دانشگاهها در کشورهای مدعی مهد علم و آزادی! می‌کند، حاکی از این مهم است.

### عناصر فرهنگ و مؤلفه‌های آن

فرهنگ، سازمانی نظام‌دار و سیستمی پویاست (لسلی، ۱۳۷۹، ص ۵) که در آن، مفهوم نظام و سیستم، وجود اجزا، عناصر و روابط متقابل را به ذهن متبادر می‌سازد. عنصر فرهنگی، کوچک‌ترین واحد یک فرهنگ است که از یک جزء یا بخشی که به عناصر و بخشهای دیگر تقسیم‌پذیر نیست، تشکیل می‌شود. برخی عناصر فرهنگی، مادی است و بیش از یک شیء ساده نیست؛ مثل انگشتر، عصا ... و برخی دیگر مادی نیست، بلکه الگوی رفتاری است؛ مانند دست دادن، سلام کردن، نماز گزاردن و ... (کوئن، ۱۳۷۲، ص ۷۹)

«لسلی ا. وایت» هر ساختار فرهنگی را متشکل از چهار عنصر صنعتی (تکنولوژی)، اجتماعی (آداب و رسوم، نهادها، و قواعد و الگوهای رفتار افراد با یکدیگر)، عقیدتی (باور داشته‌ها) و نگرشی (احساسات یا طرز فکرهای برای ابراز وجود) می‌داند و اظهار می‌دارد که تکنولوژی، شالوده اساسی نظام فرهنگی را تشکیل می‌دهد و تغییر و تحول در آن موجب تغییر و تحول در سایر بخشها می‌شود. (وایت، ۱۳۷۹، ص ۵)

علامه محمدتقی جعفری، فرهنگ را دارای دو عنصر ثابت و متغیر می‌داند؛ عنصر متغیر، مستند به نیازهای متغیر بشری در بستر زمان است که متناسب با شرایط مختلف متفاوت می‌گردد و عناصر ثابت فرهنگی، مستند به نیازهای فطری و ذاتی بشری است که گذشت زمان تأثیری در ماهیت آنها نمی‌گذارد. مانند عنصر کمال، عنصر احترام، عنصر اشتیاق به داشتن حیات شایسته و تصحیح و تنظیم ارتباط چهارگانه انسان با خویش، خدا، جهان هستی و هم‌نوع. (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۳۳)

نگاهی تحلیلی به مباحث، ما را به این امر می‌رساند که عناصر و مؤلفه‌های اصلی فرهنگ را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد: (بابایی، ۱۳۸۴، ص ۵۱)

### ۱. هنجارها

رفتارهایی هستند که جامعه انتظار دارد مردم به آنها پایبند باشند و در قالب عرف، آداب، سنتها، قواعد و قوانین از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. ضمانت اجرا و استمرار این آداب و قواعد، همان شیوه‌های سنتی پاداش و تنبیه برای کنشهای هنجار و رفتارهای نابهنجار است. عمده‌ترین انواع هنجارها عبارتند از: سنتهای عامه، آداب معاشرت، اخلاقیات و قوانین. (ر.ک. به: کوئن، ۱۳۷۲، ص ۶۱)

### ۲. نمادها

نماد، یک نشانه ارتباطی است که نوعی آگاهی را با ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل منتقل می‌کند. در علوم مختلف مانند ریاضیات، رایانه و نیز در اطلاع‌رسانی از نماد استفاده می‌کنند. به کمک نمادهای راهنمایی و رانندگی امر تردد سامان یافته و تسهیل می‌شود. نماد ممنوعیت کشیدن سیگار در جاهای مختلف به چشم می‌خورد و به عنوان یک عامل بازدارنده رفتاری به کار می‌رود.

### ۳. علوم و فنون

پدیده «تکنولوژی» یا دانش فنی، یکی از عناصر پر قدرت فرهنگ به شمار می‌رود. بی‌تردید، نقش علم و تکنولوژی در تمام زمینه‌های زندگی انسان تعیین‌کننده است. عنصر تکنولوژی می‌تواند به عنوان یک عامل بیگانه‌ساز، فرهنگهای غیر پویا را دستخوش بحران و استحاله کند؛ اتفاقی که در کشورهای جهان سوم در شرف وقوع است.

#### ۴. نقشها

نقشها چگونگی ارتباطات فردی و اجتماعی را نشان می‌دهند. شرایط اجتماعی و نقشهای اجتماعی باعث ایجاد رفتارهای خاص می‌شود. نقشها همان الگوهای رفتاری قابل انتظاری هستند که برای مشاغل و موقعیتهای اجتماعی وجود دارند؛ برای مثال، رفتاری که انسان از یک استاد دانشگاه در برخوردهای اجتماعی انتظار دارد، متفاوت از یک راننده تاکسی، دستفروش، یا مشاور املاک است.

#### ۵. بینش

بینش از سه مؤلفه عقاید، ارزشها و آگاهی‌ها تشکیل می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۴، ص ۲). ایدئولوژی متکی به ایمان و ایقان، در فراسوی شناخت عقلی، علمی و تجربی قرار دارد و به همین لحاظ، بسیاری از الگوهای رفتاری و بینشی افراد را در جامعه شکل می‌دهد. عقیده و ایمان به ما می‌گوید چگونه نسبت به مسائل و امور دنیوی و اخروی نگاه و قضاوت کنیم، از قدرت حاکم تبعیت کنیم، نسبت به هم‌نوعان خود رفتار کنیم و در یک کلام؛ معیارهای خوب و بد و اخلاقی و غیر اخلاقی را برای ما ترسیم می‌کند. گاهی اوقات ایدئولوژی‌ها منجر به نوعی جزمی‌گرایی، عدم تساهل و به اصطلاح، بنیادگرایی می‌شود و این زمانی است که فرهنگ جامعه، پویایی خود را از دست داده و به حالت رکود و جمود در آمده و آغوش خود را به محیط بسته باشد.

ایدئولوژی‌ها ممکن است منشأ دینی یا غیر دینی داشته باشند، ولی به هر حال تأثیر آنها در کنش و بینش جامعه، قطعی و مسلم است. ایدئولوژی هم باعث اتحاد و وفاق می‌شود و هم می‌تواند تفرقه‌انگیز باشد. به عبارت دیگر؛ ایدئولوژی، در صورتی که هماهنگ با سنتها و فرهنگ یک ملت باشد، می‌تواند در تحکیم وضع موجود کمک کند، ولی اگر جز این باشد، ممکن است به تبعیض، جدایی و تنش در جامعه دامن بزند. وقتی فرهنگ جامعه را از منظر ایدئولوژی تحلیل می‌کنیم، به آسانی می‌توانیم به منشأ بسیاری از نارسایی‌ها پی ببریم. برای مثال، ایمان و اعتقاد واقعی به خدای یگانه و توانا، وجود معاد، عدالت، برابری و برادری و غیره، می‌تواند جامعه را از آسیبها و تنشهای دنیای شدیداً مادی و غیر اخلاقی مصون نگه دارد. مطالعات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی نشان داده است ملت‌هایی که به نوعی با ایمان دینی و اعتقادات ماورای طبیعی محکم و اصیل پیوند دارند، معمولاً از آرامش معنوی بیشتری برخوردارند و نسبت به هم‌نوعان خود تساهل و مدارای بیشتری دارند و در عرصه فرهنگی زاینده و پویاتری به سر می‌برند. (همو، ۱۳۷۷، ص ۷۳)

## ۶. ارزشها

عمده‌ترین قسمت فرهنگ را ملاکها و معیارها تشکیل می‌دهند. داوری ما از رفتار و گفتار و پندار دیگران بر اساس ارزشها انجام می‌شود. انتخاب اهداف، شیوه‌ها و وسیله نیل به آنها در جامعه با ملاکهای ارزشی سنجیده می‌شوند. ارزشها به ما می‌گویند چه چیز مطلوب و کدام روش از نظر اجتماعی نامطلوب و نکوهیده است. اصولاً انسان قبل از هر چیز یک موجود ارزشی است و اگر این ویژگی را از او بگیریم، دیگر تفاوتی با حیوان ندارد. آدمی همواره در چالش با نفس خویش است و آنچه در محیط او می‌گذرد و به نحوی مربوط به او می‌شود، مورد ارزشیابی قرار می‌دهد. ارزش مالک چیزی بودن، ارزش خوشبخت و موفق بودن، ارزش افعال و اعمال نیکو، ارزش زیبایی، ارزش زندگی و... همه به غایات زندگی و جامعه مربوط می‌شود. (دیویس، ۱۳۷۳، ص ۱۷)

## تغییر و تحوّل فرهنگ

امروزه تحوّل فرهنگ و فرایند تغییر آن چیزی نیست که به راحتی بتوان از کنار آن گذشت؛ رهبران دلسوز جوامع از یک سو برای در امان ماندن از آسیبهای ناشی از رسوخ فرهنگهای بیگانه تلاش می‌کنند و از سوی دیگر، کمپانی‌ها و شرکتهای تولیدی استعماری، برای ایجاد فضا و بازار مصرف تلاش مضاعفی انجام داده، سرمایه‌های هنگفتی را به این کار اختصاص می‌دهند؛ چرا که فرهنگ را نظام و سیستمی مرکب از عناصر مختلف معرفی کردیم. از این رو، ثبات و تحوّل فرهنگ، بستگی به عوامل اثرگذار بر عناصر متغیّر فرهنگی خواهد داشت. دگرگونی در عناصر متغیّر، به شناختها و ارزشهایی بر می‌گردد که اصول و عناصر ثابت را تفسیر و تأویل می‌کنند. در طول تاریخ به خاطر تغییر شرایط و خواستها و الگوهای جامعه، این روند همواره جریان داشته است. این دگرگونی برای پذیرش و جذب ارزشها، هنجارها و نهادها و تأسیسات جدید، یک ضرورت است و در فرایند توسعه جامعه فرهنگی، اجتناب ناپذیر می‌باشد. (See: Spaling, 2000, p 3)

کمتز فرهنگی در طول تاریخ یافت می‌شود که دگرگون نشده و به حالت متحجر و تغییر ناپذیر باقی مانده باشد. البته نوع این دگرگونی متفاوت است (ر.ک. به: کوئن، ۱۳۷۲، ص ۶). هر فرهنگی متناسب با شرایط خاص خود و جامعه‌ای که در آن حضور دارد، به تدریج متحوّل می‌شود و هر کسی می‌تواند این تحوّل را با مطالعه اجمالی در عناصر مادی فرهنگ، مانند تغییر شکلی که در لباس یک جامعه در طول تاریخ ایجاد می‌شود، به تجربه دریابد. (ر.ک. به: ترابی، ۱۳۴۱، ص ۱۴۲)

فرهنگهای مختلف، تحولات گوناگون به خود می‌بینند و هیچ ضرورتی ندارد که تحولات فرهنگی در یک جامعه، عیناً در جامعه دیگر نیز تحقق یابد، ولی فرایند تغییر یکی است.

### مهندسی

مهندس و مهندسی از ماده «هندسه» به معنای اندازه و شکل مشتق شده که از اصول علوم ریاضی است و علمی است که در آن از احوال مقادارها و اندازه‌ها بحث می‌شود و معرب از کلمه فارسی «مهندز» به معنای اندازه‌گیرنده و تقدیرکننده است (دهخدا، ذیل واژه هندسه) و واژه‌ای است که به متخصصان ایجاد طرحهای کارهای ساختمانی و معماری اطلاق می‌شود (معین، ذیل واژه هندسه). بنابراین، مهندسی واژه‌ای است که متضمن معنای تعیین اندازه و چارچوب می‌باشد و در عرصه‌هایی که نیازمند اندازه‌گیری و تعیین اندازه، حدود و چارچوب می‌باشد، به کار می‌رود. وقتی سخن از مهندسی کشور می‌شود، مقصود طراحی، نوسازی و بازسازی کلان نظام کشور و نظامهای داخلی آن است؛ به گونه‌ای که هر نظام، نقش و وظیفه‌ای که باید ایفا کند، در جای خود انجام دهد و در تعامل مناسب با سایر نظامها بوده و در راستای اهداف کلان نظام کشور، هدفمند عمل کند.

### مهندسی فرهنگ

با تعریفی که از فرهنگ و مهندسی ارائه شد، که به ظاهر یکی برای مفاهیم کیفی و دیگری برای مفاهیم کمی به کار می‌رود، چگونه می‌توان این دو را در کنار هم قرار داد؟ آیا اصولاً می‌توان این ترکیب را با توجه به سیال بودن امور فرهنگی به کار برد؟ مهم‌ترین پارادوکسی که در این بخش به ذهن متبادر می‌شود همین موضوع است، ولی نباید از این نکته غافل شد که کیفیات وقتی ظهور پیدا می‌کنند، حدود می‌پذیرند و متصف به اوصافی می‌شوند که آنها را از دیگران جدا می‌سازد. حد همان اندازه و چارچوبی است که به اوصاف، متصف می‌شود. وقتی سخن از اندیشه و ارزشها یا لایه زیرین فرهنگ می‌کنیم، به طور طبیعی سخن معطوف به فرهنگ خاصی می‌شود که تراوشهایی نیز دارد و آنها را از دیگران متمایز می‌کند. وقتی سخن از اندیشه غربی و اسلامی می‌کنیم، طبیعتاً مفاهیمی از آنها را مد نظر می‌گیریم که آنها را از هم متمایز می‌کند؛ لیبرالیسم را مفهوم غربی می‌شناسیم و از مشخصات اندیشه و فرهنگ غربی معرفی می‌کنیم و در مقابل، توحید،



مفهومی اسلامی و از مشخصات فرهنگ اسلامی است. لیبرالیسم یا توحید، هر کدام تعریف و هویت و محتوایی دارند که با آن بازشناسی و معرفی می‌شوند. به مفهومی دیگر؛ هر کدام مهندسی خاصی دارند که با آن از دیگری متمایز می‌شوند. بدین ترتیب، پارادوکس با دقت عقلی، تضاد خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند مانعی برای به کارگیری لفظ مهندسی در فرهنگ و لایه‌های مختلف آن باشد.

بنابراین، وقتی مهندسی با فرهنگ در کنار هم به کار می‌رود (مهندسی فرهنگ) به طور طبیعی مقصود از آن، تعیین چارچوب و شاخص و در نهایت، تعیین نظام و سیستم برای فرهنگ خواهد بود تا به کمک آن بتوانیم فرهنگها را بازشناسی و حدود و ثغور آن را تعیین کرده و در صورت نیاز، به تناسب نیازها، طرّاحی مجدد کنیم تا امکان پویاسازی آن در بستر زمان و حوادث مهیا شود. از آنجا که نحوه فعالیت در اقتصاد یا سیاستگذاری در بخشهای دیگر، متأثر از مبانی و ارزشهای حاکم بر جامعه می‌باشد و فرهنگ مقوله‌ای است که متضمن مبانی ارزشی و فکری جوامع و جهت‌دهنده فعالیت‌های فردی و اجتماعی است و صبغه مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی را تعیین و تعریف می‌کند، این مؤلفه‌ها بخشی از لایه بیرونی فرهنگ است که به تناسب موضوعات، به سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دفاعی و امنیتی تقسیم می‌شود (ر.ک. به: بابائی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹). این عامل باعث شده تا شناخت ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگی دیگر ملل و تلاش برای پیش‌بینی و واکنشهای متفاوت آنها در مقابل حوادث و تحولات، قدمتی طولانی داشته باشد. معروف‌ترین نمونه آن، سفر تاریخی «مارکوپولو» به چین و خاطرات وی در طول سفر، از آداب و رسوم ملت‌های آسیایی و اسلامی و راهنمایی او در راستای بهره‌برداری از روشهای مناسب تعامل با این کشورهاست.

با آغاز دوران استعمار نو، شناخت فرهنگها اهمیت زیادی پیدا کرد و دانشمندان مختلف با عناوین مستشرق و محقق فرهنگی به سوی کشورهای جهان به راه افتادند. هدف آنها پیدا کردن دایره‌المعارف جامعی از خصوصیات فرهنگی کشورها و استفاده از آن در جهت سلطه بر ثروتهای آنان بود؛ اقدامی که تا اکنون ادامه یافته و با استفاده از شیوه‌های نوین، سطح پویایی خود را ارتقا داده است.

تجربه تاریخی دولتها به ما آموخته است که سیاستگذاری‌ها در نظام اجتماعی (داخلی و خارجی) اعم از تصمیمهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی، نخست به تأیید نظام فرهنگی

### نقش دانشگاه در مهندسی فرهنگی کشور ۵۳

جامعه رسیده و سپس به اجرا در می‌آید. علت اینکه مشاهده می‌شود هر انقلابی به دنبال تحولات بنیادین می‌باشد، به «تغییر و تحول در فرهنگ جامعه» باز می‌گردد و آنگاه هدف هر انقلابی، گسترش همان فرهنگ پیشین بود، نه تغییر و تحول در ابعاد مختلف نظام و نه حتی اصل قیام برای انقلاب لازم نبود.

بنابر این، نمی‌توان فرهنگ را به عنوان خرده سیستمی از یک سیستم کلان دید و سپس نوع تعامل آن را با دیگر مؤلفه‌ها مشخص کرد؛ چرا که کمترین آسیب نگاه خرده سیستمی به فرهنگ، این خواهد بود که به سایر مؤلفه‌ها هویتی مستقل از فرهنگ بدهیم و سپس به بیان نوع تعامل بین آنها پردازیم؛ در صورتی که فرهنگ و مبانی فکری و ارزشی است که به مؤلفه‌های دیگر هویت می‌دهد و چارچوب آن را مشخص می‌سازد. از این رو، باید به دنبال مدل و رویکردی بگردیم که ضمن حفظ هویت استقلالی و زیرساختی فرهنگ، کیفیت تعامل آن را نیز با دیگر مؤلفه‌ها مشخص کند.

به تعبیر پرفسور مولانا، استخدام عبارت مهندسی فرهنگ در غرب، سابقه دو بیست ساله دارد (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۵). در کشور ما اولین بار عبارت مهندسی فرهنگ توسط مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای انقلاب فرهنگی کشور به کار برده شد تا آنها را برای امر تهیه نقشه مهندسی فرهنگی کشور بسیج کند. به تعبیر ایشان:

اینجا (شورای عالی انقلاب فرهنگی) را در واقع باید اتاق فرمان فرهنگی کشور یا ستاد عالی فرهنگی و علمی دستگاههای کشور اعم از دستگاههای فرهنگی و سایر دستگاهها و مرکز مهندسی فرهنگی کشور به حساب آورد (۱۳۸۱). یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول، مهندسی فرهنگ کشور است؛ یعنی مشخص کنیم که فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیم درونی و کیفیت بخشی که اسمش فرهنگ است و در درون انسانها و جامعه به وجود می‌آید، چگونه باید باشد؟ فرهنگ هدف کدام است؟ اشکالات و نواقص چیست؟ چگونه باید رفع شود؟ فرهنگ موجود کدام است؟ گنبدی‌ها و معارضاتش کجاست؟ لذا مجموعه‌ای لازم است که آنها را تصویر کند... اینجا آن قرارگاه مقدم فرماندهی است (۱۳۸۳)... ما سال گذشته اینجا عرض کردیم «مهندسی فرهنگی کشور» به عهده شماست. گفتیم اینجا «قرارگاه اصلی» است. (۱۳۸۴)

### مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی

دو عبارت «مهندسی فرهنگ» و «مهندسی فرهنگی» کاملاً از همدیگر متمایز هستند؛ چرا که مهندسی فرهنگ در خصوص فرهنگ به کار برده می‌شود و به این سؤالات می‌پردازد که: فرهنگ موجود چیست؟ فرهنگ مطلوب و مورد نظر کدام است؟ و فرهنگ موجود بایستی چه تغییراتی را بپذیرد تا به فرهنگ مطلوب تبدیل شود؟ در واقع؛ به نوعی به چستی و ماهیت فرهنگ می‌پردازد. اما مهندسی فرهنگی به دنبال راهکارها و روشهایی برای بروز و ظهور فرهنگ مطلوب در جامعه است. این دو اصطلاح که در بیان رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به کار رفته است، به ظاهر نزدیک و شبیه به هم هستند، اما از جهت محتوا و ساخت عناوین، با هم خیلی تفاوت دارند. در مهندسی فرهنگ، کلمه مهندسی به فرهنگ اضافه شده و عبارت از ترکیب مضاف‌الیه پدید آمده است و منظور این است که خود مقوله فرهنگ باید هندسه‌پذیر باشد و اندازه مطلوب ما را بگیرد. بناست مقوله فرهنگ مهندسی شود، سامان یابد، مدیریت شود، متحول بشود و جهت پیدا کند. بنابر این، مهندسی فرهنگ به یک کار فکری و تدبیر وسیع نیاز دارد و مبتنی بر یک سلسله مبانی نظری در مقوله فرهنگ است که عقبه فکری خاصی می‌طلبد. اما مهندسی فرهنگی، ترکیبی صفت و موصوفی است. مهندسی فرهنگی؛ یعنی مهندسی کردن، مدیریت کردن، سامان بخشیدن، جهت دادن و اندازه کردن از نوع فرهنگی. در مهندسی فرهنگ، متعلق مهندسی، خود فرهنگ است. اما در مهندسی فرهنگی اولاً، باید نوع مهندسی آرمانی و مطلوب با توجه به فرهنگ آرمانی که باید بر نظام و زیر نظامها حاکم باشد مشخص شود، ثانیاً، نوع مهندسی حاکم بر زیر نظامهای کشور و دستگاهها مشخص و ضعفهای موجود در آنها شناسایی شود و در نهایت، زیر نظامهای کشور و دستگاهها با توجه به شرایط و مقتضیات و محدودیت، مهندسی شوند و با بازسازی و نوسازی آنها، ضعفهایشان برطرف گردد. (ر.ک. به: سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳)

### جایگاه دانشگاه در فرایند تحولات فرهنگی

برای اینکه بتوانیم جایگاه دانشگاه را در این عرصه بنمایانیم لازم است نگاهی هر چند اجمالی به فرایند تحولات فرهنگی بیندازیم و مشخص کنیم که دانشگاه در کجای این تحولات می‌تواند ورود داشته باشد.

## نقش دانشگاه در مهندسی فرهنگی کشور ۵۵

گفتیم فرهنگ همان سبک و سیاق زندگی است که مستند به مبانی فکری و ارزشی است و به خوبی می‌دانیم که مراکز مراکز علمی جایی است که به توسعه و رشد این دو اقدام می‌کنند و مهارت‌های رفتاری متناسب با نیازهای اجتماعی را آموزش می‌دهند و نهادینه می‌سازند. به تعبیر دیگر؛ حفظ سنت‌های علمی یا آکادمیک از وظایف مهم تعلیمات دانشگاهی است (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۱۳) و مقصود از سنت علمی، موضوعات ذیل می‌باشد:

۱. آزاد ساختن فکر از نفوذ هر نوع عامل محدود کننده؛ مانند عادات، تعصبات، شرایط اجتماعی، تجربیات قبلی و عقاید و افکار. دانشجو برای اینکه به خلاقیت ذهنی دست یابد و به زایش علمی برسد، راهی جز رهاسازی روح و اندیشه از تعصبات و موارد دیگر ندارد تا به دور از تعلقات، آنها را در کنار یکدیگر قرار داده، به نتایج بهتر دست یابد.

۲. ایجاد روح علمی؛ منظور از روح علمی، ایجاد و رشد خصوصیات است که در عادات، تمایلات، افکار، نحوه قضاوت و طرز برخورد افراد در مقابل مشکلات آشکار می‌شود و هدف از آموزش دانشگاهی، تغییر عادات، تمایلات، افکار، نوع قضاوت و طرز برخورد دانشجویان است.

۳. تربیت متخصصان در زمینه‌های مختلف؛

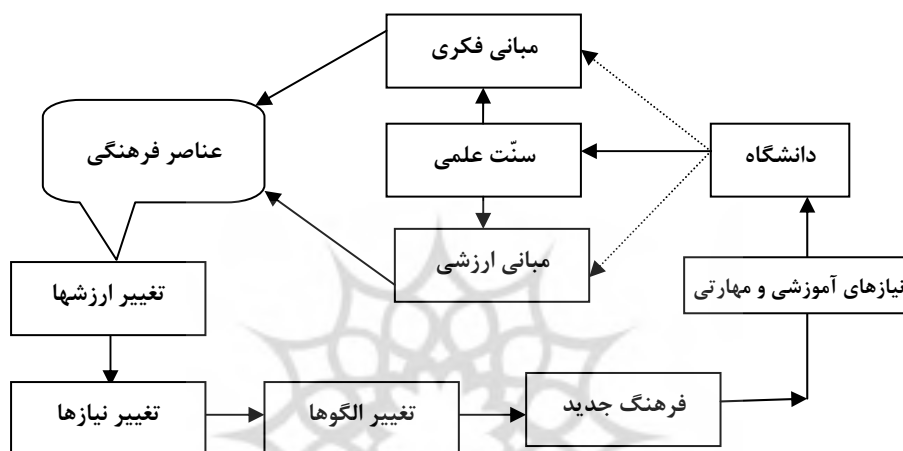
۴. تربیت عمومی؛ شامل اطلاعات و مهارتهایی که برای ادامه زندگی در جامعه امروز به دانستن و کسب آنها نیاز است.

۵. توسعه میراث فرهنگی؛ یعنی آنچه از گذشتگان در زمینه دینی، فلسفی، هنری، اخلاقی و آداب و رسوم به ما رسیده است.

۶. حل مسائلی که جامعه گریبانگیر آنهاست یا در آینده با آنها مواجه خواهد شد. (ر.ک. به: همان، ص ۲۰-۱۳) بنابر این، دانشگاه با تعمیق، رشد و توسعه سنت علمی، ورود جدی در حوزه فرهنگ پیدا می‌کند. دقت منطقی در سنت علمی ما را با این حقیقت رهنمون می‌سازد که در واقع سنت علمی اشاره به لایه‌های زیرین فرهنگ جوامع دارد که به کمک آنها لایه بیرون فرهنگ؛ یعنی رفتارها و مصنوعات و کالاهای فرهنگی شکل، جهت و هویت می‌یابد. (شاین، ۱۳۸۵، ص ۸۲)

در فرایند تحولات فرهنگی (نمودار شماره ۱) عوامل اثرگذار بر فرهنگ از دو ناحیه مبانی فکری و ارزشی، فرهنگ و عناصر آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اثرپذیری عناصر فرهنگی باعث تغییر ماهوی آنها می‌شود؛ به طوری که با ایجاد هر نوع تغییر در عناصر، تغییراتی در هنجارها و

ارزشها ظاهر می‌شود. با تغییر در ارزشها و هنجارها، شیوه‌های رفتاری تغییر می‌یابد که از آن به تغییر فرهنگ یاد می‌کنند. این فرایند همواره در زندگی انسان سریان دارد، ولی نوع تغییرها عموماً به حدی کند صورت می‌گیرد که به چشم نمی‌آید.



### نمودار شماره ۱: فرایند تحولات فرهنگ

فرض بنیادین در این مدل ساده این است که دانشگاه با تعالیمی که ارائه می‌دهد، ابزارهای لازم را برای تحولات اقتصادی و سیاسی ایجاد می‌کند که به همراه خود، شرایط جدید اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. این تغییرات، تأثیر جدی بر عناصر فرهنگی می‌گذارد که خود باعث دگرگونی در ارزشها می‌شود. تغییر ارزشها و باورها موجب ایجاد نیازمندی‌ها و الگوهای تازه می‌شود. در پی آن، مردم برای رفع حوایج و خواسته‌های مورد نیاز اقداماتی را انجام می‌دهند که به نوبه خود موجب اتخاذ شیوه‌های خاصی از زندگی یا فرهنگ جدید متناسب با مقتضیات جدید می‌گردد. این روند را به صورتهای محسوس و نامحسوس می‌توان در بستر تحولات مشاهده کرد. به تعبیر رهبر کبیر انقلاب اسلامی: مبداء همه تحولات از دانشگاه شروع شده و به دانشگاه ختم می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۸۶ ج ۷، ص ۳)

حفظ هویت انقلاب اسلامی، روح حاکم بر مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور بی‌شک مهندسی فرهنگ باید با هدف حفظ و تعمیق همان فرهنگی صورت گیرد که باعث خیزش و قیام مردمی به رهبری حضرت امام (ره) شد. انقلابی که با هدایت و رهبری حکیمانه رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و با حمایت مردم در سال ۵۸ با شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی به ثمر رسید، در صورتی به حیات خود در بستر زمان ادامه خواهد داد که بتواند اصول و مبانی مُحدثه و مبقیه خویش را که در اصول یک تا چهار قانون اساسی و وصیت‌نامه امام خمینی (ره) ذکر شده است به حالت پویا نگه دارد. هر پدیده‌ای در جهان، معلول علل و عوامل ایجاد و ابقایی است. حکومت نیز پدیده‌ای اجتماعی است که با حاکمیت خاصی در سرزمین شکل می‌گیرد و دوامش در طول زمان به علل مُحدثه و مبقیه‌ای بستگی دارد که آن را تشکیل داده‌اند.

بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ص ۷۸)

بنابر این، مقصد عالی انقلاب اسلامی ایران؛ یعنی حکومت اسلامی، زمانی می‌تواند پویایی خود را در بستر زمان حفظ کند و تداوم ببخشد که بتواند مؤلفه‌های اصلی خود را حفظ کند و پویا نگه دارد.

از طرفی، حکومت جمهوری اسلامی ایران با الگوگیری از زمامداری حضرت علی (ع) شکل گرفته است؛ لذا برای اینکه بتواند پویایی خود را در بستر زمان در مقابل تحولات داخلی و خارجی حفظ کند، باید همّت خود را در این راه قرار دهد که بتواند به آن الگو نزدیک شود.

همّت جمهوری اسلامی باید این باشد که خود را به آن الگویی که در غدیر معرفی شد و در دوران پنج ساله حکومت امیرالمؤمنین (ع) نمونه آن نشان داده شد، نزدیک کند. امروز در جمهوری اسلامی اگر بخواهیم سعادت این کشور تأمین شود و مردم عزیز ایران با توانایی‌هایی که خدای متعال در جوهر این کشور و این ملت قرار داده، به تمنیات و آرزوهای مشروع برسند، باید همان خط الگوی حکومت امیرالمؤمنین (ع) را دنبال کنیم و دین و دنیای خود را از روی آن حکومت، الگو بگیریم. (رهبر معظم انقلاب، ۸۰/۱۲/۱۳)

نزدیکی به الگوی غدیر و زمامداری حدود پنج ساله امیرالمؤمنین (ع) زمانی ممکن می‌گردد که بتوان شناخت کلی و ریشه‌ای از رفتارهای امیرالمؤمنین (ع) در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی در دو عرصه اجتماعی و فردی ارائه کرد؛ چرا که قبل از هر اقدامی نیازمند آشنایی با اصول و مبانی‌ای هستیم که جمهوری اسلامی ایران بر اساس آن شکل گرفته و نضج یافته است. این اصول به نحو کلی در اصل دوم قانون اساسی و به صورت تفصیلی یا جزئی در کتب روایی و قرآن آمده است، که نیازمند مطالعه و الگوسازی بر اساس نیاز و شرایط و مقتضیات زمان است.

#### الگوی مهندسی فرهنگی کشور

برای متصدیان امور حکومتی و هر فردی که نقشی در مسائل مختلف اجتماعی دارد، ضروری است که با شناخت مبانی و عناصر مهندسی فرهنگی امیرالمؤمنین (ع) در برخورد با مسائل مختلف، بتواند ضمن الگوگیری از رفتارهای امام علی (ع) در حوزه‌های مختلف، به حفظ و تداوم انقلاب اسلامی بپردازد و با حل مشکلاتی که فرا روی جامعه و مردم قرار دارد، حکومت جمهوری اسلامی ایران را به جامعه مورد نظر قانون اساسی نزدیک‌تر سازد. دوره پنج ساله حکومت امیرالمؤمنین (ع) مشحون از رفتارهایی است که می‌توان برای تمام لایه‌های رفتارهای فردی و اجتماعی الگوبرداری کرد. امروزه می‌توان رفتارهای امیرالمؤمنین (ع) را در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی - امنیتی در دو عرصه فردی و اجتماعی در کتب روایی مورد مطالعه قرار داد که با ارزش‌ترین و بارزترین آنها نهج البلاغه است؛ همچنان که رهبر کبیر انقلاب اسلامی می‌فرماید: «اما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن، بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات، از امام اول معصوم ماست». (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ص ۷۸)

بنابراین، یکی از منابع معتبر و ارزشی که می‌توان براساس آن مبانی فکری و ارزشی مهندسی فرهنگی کشور را استخراج کرد و شاکله آن را بر پایه آن هویت داد، کتاب نهج البلاغه است. پیش‌تر گفتیم که تبیین مهندسی فرهنگی کشورها به این دلیل شکل می‌گیرد که بتوانند با رصد فرهنگی، رفتارها و کنشهای جامعه را جهت‌دار و هم‌افزا نمایند و میزان نفوذ دشمنان را کاهش و درجه انحراف را به حداقل برسانند.

### جایگاه فرهنگ در مهندسی فرهنگی کشور

چنان که ذکر شد، نحوه فعالیت در اقتصاد یا سیاستگذاری در بخشهای دیگر، متأثر از مبانی و ارزشهای حاکم بر جامعه می‌باشد و فرهنگ مقوله‌ای است که متضمن مبانی ارزشی و فکری جوامع و جهت‌دهنده فعالیت‌های فردی و اجتماعی است. بنابر این، صبغه مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی و حتی نوع فعالیت‌های فرهنگی، از مبانی فرهنگی حاکم بر رفتارهای فردی یا حکومتی که این فعالیت‌ها را انجام می‌دهد، ناشی می‌شود؛ چرا که این مبانی و ارزشهای فرهنگی است که به سیاست، اقتصاد، امور نظامی و اجتماعی هویت بخشیده و جهت حرکت آنها را مشخص می‌سازد.

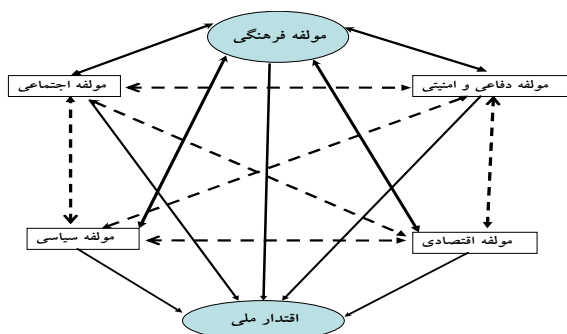
اثر کدامین مؤلفه اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی و امنیتی در شکل‌گیری قدرت ملی اثرش بیشتر از سایرین می‌باشد؟ و در مهندسی فرهنگی، با مدنظر گرفتن هویت حکومت جمهوری اسلامی ایران به کدامین مؤلفه باید توجه جدی نمود؟ (برای دریافت پاسخ تفصیلی ر.ک. به: بابانی، ۱۳۸۴)

از طرفی، رشد و تعالی کشورها در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی، حاکی از اقتدار و قدرت ملی بالای آنهاست. اقتدار یک حکومت در مقابل تحولات داخلی و خارجی، از کیفیت تعامل عوامل تشکیل‌دهنده قدرت ملی نشأت می‌گیرد؛ یعنی برآیند این فعالیتها در حوزه‌های مختلف، میزان قدرت ملی را مشخص می‌سازد؛ به طوری که شدت و ضعف قدرت ملی بستگی کامل به شدت و ضعف این مؤلفه‌ها و نوع هم‌افزایی<sup>۱</sup> حاکم بین آنها دارد. از این رو، هر چه این مؤلفه‌ها از توانایی، هماهنگی و هم‌افزایی بیشتری برخوردار باشند، کشور از قدرت و اقتدار ملی بیشتری برخوردار می‌گردد. از این رو، در ترسیم مهندسی کشور باید از مدل ذیل تبعیت کرد که در آن مؤلفه فرهنگی، چارچوب و هویت مؤلفه‌های قدرت ملی را مشخص می‌سازد و از کیفیت تعامل آنها، قدرت ملی یک کشور شکل می‌گیرد؛ چراکه فرهنگ، به مثابه خون جاری در رگهای جامعه، شرایط حیات طبیعی جامعه را فراهم ساخته و آن را از آفت پراکنده شدن اعضای خود مصون نگه می‌دارد و امکان فعالیت را برای تمام قسمت‌ها و بخشها فراهم می‌سازد.

---

1. Synergy





مدل اولیه تعامل مؤلفه فرهنگی با سایر مؤلفه ها و قدرت ملی / بابایی ۸۵

هم چنان که فعالیت بخشهای مختلف بدن مدیون طراوت و جریان ماده حیاتی «خون» است، فرهنگ یک نظام نیز ریشه در کلیه مسائل آن نظام دارد. به عبارتی؛ هر چند فعالیتهای یک جامعه در مؤلفه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی متفاوت به نظر می رسند و حفظ نظام حکومتی یک کشور بستگی به نوع فعالیتهای در حوزه های فوق دارد، ولی نحوه فعالیت در اقتصاد یا سیاستگذاری در بخشهای دیگر، متأثر از فرهنگ آن نظام اجتماعی است. از این رو، هر فرهنگی که در طول تاریخ توانسته است زمینه ای مناسب برای انسجام جامعه خود فراهم سازد و حرکت آن را به سوی پیشرفت و تعالی تأمین کند، از پویایی مناسبی برخوردار بوده و مداومت و بقای بیشتری داشته است؛ به طوری که اگر نظام فرهنگی با شاخصه ها و مبانی اش، همه مناسبات اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی را احاطه نکند و با ارائه الگویی مناسب، سیستم سازی را در تمام ابعاد توسعه ندهد، عوامل دیگر به اقتضای شرایط، نقش پدیده های فرهنگی را بازی می کنند و هدایت جامعه را به سوی مقاصد خود در دست می گیرند.

بنابر این، فرهنگ، زیرساخت همه مؤلفه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دفاعی و امنیتی است که از یک سو به آنها جهت می دهد و هویت و چارچوب آنها را مشخص می سازد و از طرف دیگر، سمت و سوی فعالیتهای آنها را تعیین می کند و در مهندسی فرهنگی تلاش می شود این تعامل به صورت هم افزا حفظ شده و چگونگی پویایی آنها به تناسب شرایط محیطی با تغییر مبانی فکری و ارزشی در بستر زمان نشان داده شود.

### عناصر فرهنگی در مهندسی فرهنگی کشور

بر اساس قانون و تأکیده‌های رهبری، الگوی حکومت جمهوری اسلامی ایران، حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌باشد، از این رو باید این عناصر در قرآن و سنت رسول خدا (ص) و سیره امیرالمؤمنین علی (ع) استخراج و مصداق نمایی شود.

فاصله چهارده قرن از زمامداری حضرت علی (ع) و وجود نهج البلاغه، ایجاب می‌کند که با تحلیل محتوایی نهج البلاغه به این عناصر دست بیاییم. بر اساس پژوهشی که توسط نویسنده صورت گرفته (بابائی، ۱۳۸۴)، فراوانی این موضوعات به صورت ذیل احصا شده است:

موضوع	فراوانی	نسبت موضوعها	درصد
فرهنگی	۸۱۱	٪۷	۶۹
سیاسی	۲۷۳	٪۲	۲۳/۳
اقتصادی	۵۵	٪۰۶	۴/۷
نظامی	۳۵	٪۰۴	۳
جمع	۱۱۷۴	۱	۱۰۰

جدول گویای این است که اولویت موضوعات فرهنگی از سایرین بیشتر می‌باشد. مراجعه به موضوعات فرهنگی گویای این است که فرهنگ از نظر امام (ع)، شیوه زندگی است که جهت حرکت و سمت و سوی رفتارهای انسان را مشخص می‌سازد (ر.ک. به: همان، ص ۲۳۵ به بعد). این امر را در طلیعه عهدنامه مالک اشتر به وضوح می‌توان مشاهده کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْترِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَاةٍ مَصْرَ جَبَايَةِ خَرَاجِهَا وَجِهَادِ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحِ أَهْلِهَا وَعِمَارَةِ بِلَادِهَا أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِثْرَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِ النَّبِيِّ لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يُنْصَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنُصْرٍ مَنْ نُصْرَهُ وَ إِغْرَازٍ مَنْ أَعْرَزَهُ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزْعَهَا عِنْدَ الْجَمْعَاتِ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

اگر کلام امام (ع) را بر اساس نظم عقلایی و منطقی در نظر بگیریم؛ با توجه به اوج فصاحت و بلاغت موجود در کلام ایشان، نتیجه می‌گیریم که اهداف اصلی در زمامداری عبارتند از:

اول: جمع‌آوری مالیات و خراج برای تأمین بودجه عمومی؛

دوم: ایجاد امنیت و فضای لازم برای اصلاح و سرمایه‌گذاری و تفکر و عمل؛

سوم: تربیت و آموزش افراد جامعه در راستای اهداف و ساختار حکومتی؛

چهارم: آبادانی سرزمین.

با جمع‌آوری مالیات و تأمین بودجه لازم و گسترش فضای امنیتی و فکری، امکان آموزش، تربیت، اصلاح و توسعه انسانی محقق می‌شود و نتیجه آن، سرمایه‌گذاری و توسعه و رشد رفاه و آبادانی خواهد شد؛ یعنی در منظر امام (ع) برای ایجاد هر نوع آبادانی در شهرها، نیازمند آموزشها و تربیت انسانی لازم هستیم که به طور طبیعی این وضعیت زمانی تحقق خواهد یافت که فضای امنیتی از لحاظ فکری برای جامعه فراهم شده باشد و منطبق عقلایی حکم می‌کند که این شرایط زمانی در جامعه‌ای ممکن خواهد شد که از توان مالی برخوردار باشد؛ چرا که بدون توان مالی نه امکان تهیه سرباز و تجهیزات و لوازم معیشت مردم ممکن است و نه می‌توان فضای امنیت را با از بین بردن فقر و فساد ایجاد کرد و از طرفی، همه آنها به نحوی به آبادانی و حاصلخیزی و تجارت و تولیدات کشور بر می‌گردد تا بتوان از طریق اخذ مالیات و خراج لازم به نیازمندی‌ها سر و سامان داد. به زبان فلسفی، آموزش و اصلاح، تقدم رتبی و علی بر جمع‌آوری مالیات و ایجاد امنیت دارند. اساس در حکومت، همان اصلاح جامعه است. ولی به این هدف نمی‌توان رسید مگر اینکه ابتدا سه مورد دیگر مهیا شود.

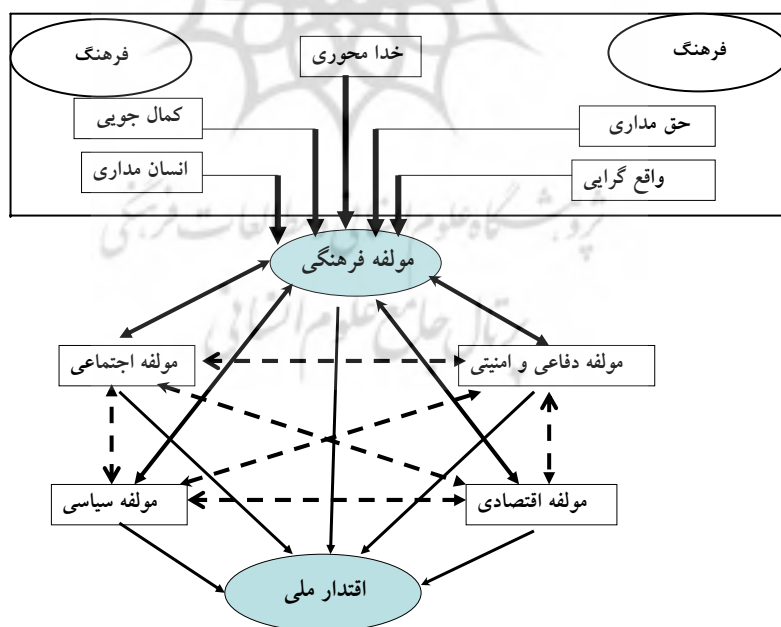
چنانچه می‌دانیم جمع‌آوری مالیات، برخورد نظامی، آبادانی سرزمین و اصلاح جامعه، امور مطلق و بی‌جهتی هستند که به سلاطین حاکم و به کیفیتهای مختلف قابل طرح و گفتگویند؛ یعنی آنچه سمت و سوی آنها را مشخص می‌سازد، همان مبانی ارزشی و فکری است که حاکم جامعه آن را پذیرفته و به آنها پایبند است؛ امام (ع) با توجه به این نکته و اینکه در جامعه اسلامی آنچه مبانی فکری و ارزشی ما را می‌سازد بر دو پایه علم و تفکر توحیدی و ارزشهای برخاسته از آنها می‌باشد، در ادامه می‌فرماید: در اجرای امورات، تقوای الهی را در همه مراحل مد نظر بگیرید (أمره بَتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيْتَابِرِ طَاعَتِهِ ...).

### نقش دانشگاه در مهندسی فرهنگی کشور ♦ ۶۳

مؤلفه فرهنگی در تحقیق فوق بر اساس عناصر فرهنگی در نهج البلاغه به شیوه تحلیل محتوا و تکنیک آنتروپی احصا و به صورت ذیل دسته‌بندی و اولویت‌بندی گردید.

۱. واقع‌گرایی؛
۲. حق‌مداری؛
۳. کمال‌جویی؛
۴. خدا محوری؛
۵. انسان‌مداری.

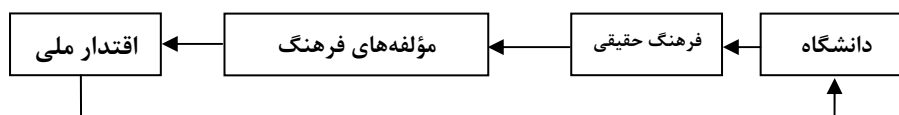
بنابر این، مبانی فکری و ارزشی که شاکله اصلی فرهنگ کشور را باید پایه‌ریزی نماید و تمام رفتارهای دولتمردان و دیگران براساس آنها هویت و جهت بگیرد، عناصر پنجگانه فوق خواهد بود. به عبارت دیگر؛ فرهنگ حقیقی و آرمانی مردم دارای اصول و مبانی فوق است که در نقشه مهندسی فرهنگی کشور باید مورد هدف قرار گیرد؛ یعنی با مدیریت فرهنگی، فرهنگ عمومی مردم به فرهنگ حقیقی، نزدیک و در نهایت جایگزین آن شود. بنابر این، مدل قبلی به صورت ذیل کامل می‌شود.



فرض مدل بر این استوار است که اصول خدامحوری، واقع‌گرایی، حق‌مداری، کمال‌جویی و انسان‌مداری، فرهنگ حقیقی جامعه اسلامی ایران را شکل می‌دهند و بر اساس آنها مؤلفه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دفاعی و امنیتی هویت می‌یابند و سمت و سوی اقتدار و قدرت ملی را تعیین می‌کنند و در مهندسی فرهنگی تلاش بر این است که این محتوا به درستی تبیین، هدایت و نهادینه سازی شود تا آسیبها به حداقل و بالندگی به حداکثر برسد.

### نقش دانشگاه در مهندسی فرهنگی کشور

الان زمانی رسیده است که می‌توان به سؤال نخست جواب داد؛ چراکه با تحلیل استقرایی و قیاسی به این واقعیت رسیدیم که دانشگاه با هدف ایجاد، تعمیق، رشد و توسعه سنت علمی کشورها ایجاد می‌شود. از طرفی به این مطلب دست یافتیم که هدف عالی سنت علمی در دانشگاهها، هدایت و توسعه مبانی فکری و ارزشی دانشجویان و زایش و اخلاق علمی است تا به کمک آن، مسائل و نیازهای جامعه تأمین شود. در مهندسی فرهنگی نیز به این نکته دست یافتیم که هدف از مهندسی فرهنگی ایجاد رصد فرهنگی برای هدایت جامعه و ایجاد بالندگی و پویایی در آن است و همچنین این نکته آشکار شد که فرهنگ، زیربنای سایر مؤلفه‌های قدرت ملی است و به آنها هویت و جهت حرکت می‌دهد. در مهندسی فرهنگی کشور با توجه به اینکه الگوی حکومتی کشور زمامداری امیرالمؤمنین(ع) است و کشور باید بر اساس الگوی غدیر هویت گرفته و نضج یابد، از این رو عناصر حاکم بر زمامداری حضرت باید عناصر حاکم بر مهندسی فرهنگی کشور قرار گیرد و به این نتیجه رسیدیم که این عناصر از نوع فرهنگی است و بقیه رفتارهای حکومت باید متأسی از آن قرار گیرد و چون دریافتیم که دانشگاه با هدف توسعه کشورها شکل می‌گیرد، از این رو بر دولتمردان و مسئولان کشور لازم و ضروری است که این مبانی را در دانشگاهها مورد بررسی و پویاسازی قرار داده، امکان نهادینه سازی آنها را در کشور فراهم کنند. به عبارت دیگر؛ دانشگاه در جمهوری اسلامی ایران مرکزی است که باید عناصر فرهنگی کشور در آن تبیین و امکان‌سازی گردند تا به کمک آن سایر مؤلفه‌های قدرت ملی هویت و جهت‌دهی شوند و این همان سخنی است که رهبر کبیر انقلاب اسلامی بارها بر آن تأکید داشتند که دانشگاه در کشور باید اسلامی باشد تا در سایه آن، کشور به تحوّل و رشد و بالندگی و در نهایت، به سعادت دست یابد(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۳). بنابراین، می‌توان مدل مفهومی را به صورت ذیل کامل کرد:



وقتی دانشگاه، عقبه علمی و نهادینه‌سازی مهندسی فرهنگی شد تا در آن عناصر فرهنگ به درستی مهندسی شده و به تناسب شرایط محیطی، بالندگی یابند و هدفهای رفتاری در دانشجویان محقق گردد، می‌توان نقشهای ذیل را برای دانشگاه برشمرد:

**۱. نقش بیداری:** در این نقش دانشگاه تلاش می‌کند با ایجاد بسترهای فکری و ارزشی در راستای فرهنگ حقیقی، زمینه‌های تحوّل فکری و ارزشی را فراهم کند تا افراد جامعه هر روز بیش از پیش به فرهنگ حقیقی نزدیک شده و لایه‌های مختلف زندگی خود را بر اساس آنها پایه‌ریزی نمایند و از میزان مقاومت آنان در مقابل گزاره‌های برخاسته از فرهنگ حقیقی کاسته شود. تاریخ به خوبی گواه این حقیقت است که مهم‌ترین مانع رشد و توسعه و بالندگی، تبعیت و تقلید کورکورانه از باورهای گذشتگان است (و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا - سوره بقره، آیه ۱۷۰) و دانشگاه محیطی است که می‌تواند این فضا را بشکند و با نهادینه‌سازی دین‌باوری، خودباوری و اتکا به نفس را در جامعه، توسعه و نهادینه سازد.

**۲. آینده‌پژوهی فرهنگی:** یکی از مسائل مهمی که مهندسی فرهنگی کشورها با آن مواجه بوده و خواهد بود تهدیدها و آسیبهایی است که از درون و بیرون بر لایه‌های مختلف فرهنگ در انواع مختلف آن وارد می‌شود که باید قبل از رخنه و نفوذ، مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و معبرهای نفوذی مورد شناسایی قرار گیرند و آلا و پیروس فرهنگی وارد جامعه شده و تلفات خواهد گرفت. از این رو، مرکزی باید مسئولیت شناسایی و پیروس و ساخت ضد و پیروسها را بر عهده گیرد تا با ساخت ابزارها و واکنشهای لازم، امکان مصونیت را برای جامعه فراهم کند و این مهم تنها از مجامع علمی و دانشگاهی بر می‌آید.

**۳. نهضت نرم‌افزاری، تولید علم و نظریه‌پردازی:** دکترین‌ها و نظریه‌ها در جوامع انسانی به مثابه محفلی می‌مانند که در آن فعالیتهای دولتمردان رنگ گرفته، جهت‌دهی می‌شوند و مبنای شکل‌گیری استراتژی‌های مختلف قرار می‌گیرند. نگاهی هر چند گذرا به تاریخ معاصر این امر را

به وضوح به اثبات می‌رساند؛ نظریه‌هایی مانند هارتلند، برخورد تمدن‌ها و خاورمیانه بزرگ، نمونه‌هایی هستند که به دنبال خود، جنگها و کشتارهای زیادی بر جا گذاشته‌اند. خیزش این نظریه‌ها در دانشگاهها و مجامع علمی بوده است. لذا اندیشمندان و علمای کشور باید به سوی زایش نظریه‌هایی در عرصه‌های علوم انسانی حرکت کنند و بر پایه فرهنگ ناب محمدی(ص) نظریه‌هایی به تناسب شرایط ارائه کنند که البته نیازمند فعالیت و خلاقیت در حوزه‌های مختلف است و با تقلید و ترجمه‌گویی صرف نمی‌توان به آن دست یافت. به تعبیر رهبر معظم انقلاب:

اساتیدی هستند که فراورده‌های اندیشه‌های غربی در علوم انسانی، بت آنهاست. در مقابل خدا می‌گویند سجده نکنید؛ اما در مقابل بتها به راحتی سجده می‌کنند. دانشجوی جوان را دست او بدهی، بافت و ساخت فکری او را همان‌طوری که متناسب با آن بت خود اوست، می‌سازد؛ این ارزشی ندارد و درست نیست. بنده به این‌طور افراد هیچ اعتقادی ندارم. این استاد هر چه هم دانشمند باشد، وجودش نافع نیست، مضر است. امروز خوشبختانه ما دانشمندان جوان مؤمن و تحصیل کرده‌های با ایمان داریم که می‌توانند یک حرکت علمی فراگیر و به معنای واقعی کلمه، در عرصه علوم انسانی به وجود آورند؛ از اینها باید استفاده بشود. مواظب باشید دچار آن بت‌پرستی نشوید. آن کسی که در فلسفه، اقتصاد، علوم ارتباطات و سیاست، همان حرفی که از ذهن یک متفکر غربی درآمده، آن را حجت می‌داند؛ حالا گاهی اوقات آن حرف هم در خود غرب نسخ شده! از این نمونه‌ها ما زیاد هم داریم. یک مطلبی را چهل، پنجاه سال پیش یک فیلسوف اجتماعی یا سیاسی در غرب گفته و بعد آمدند ده تا نقد بر آن نوشته‌اند؛ این آفا تازه به حرف آن پنجاه سال قبل دست یافته و به عنوان حرف نو، به داخل کشور می‌آورد و با به به و چه چه آن را به خورد دانشجوی و شاگرد و محیط خودش می‌دهد؛ از این قبیل هم داریم. چقدر بر اساس همین نظرات اقتصادی غربی، بانک جهانی و مجامع پولی و مالی جهانی به ملتها و دولتها برنامه‌ها دادند و چقدر از طرف خود غربی‌ها علیه آنها موارد نقض نوشته شده! باز هم کسانی را داریم که همان توصیه‌ها را می‌آیند عیناً تکرار می‌کنند و عیناً همان نسخه‌ها را می‌نویسند. این غلط است. تحقیق علمی به معنای فقط فراگیری و تقلید نیست؛ تحقیق، ضد تقلید است. این کار، کار شماسست. (مقام معظم رهبری، دیدار با مسئولان و دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)

۴. **کارآفرینی:** انسانها برای اینکه بتوانند به درستی و با سرعت، مسیر رشد و ترقی را طی کرده و به کمال راستین برسند، باید از فرصتهای پیش آمده به درستی استفاده کنند و آلا جز حسرت، پشیمانی و افسوس و در نهایت، عقب ماندگی از قافله ترقی نتیجه ای نخواهند گرفت؛ چرا که فرصتها به سختی خودنمایی می کنند و به سرعت صحنه را خالی می کنند (لیس کل عوره نظهر و لا کل فرصه نصاب - نهج البلاغه، نامه ۳۱). در این میان کسانی و جوامعی موفق عمل می کنند که با شناخت علائم و نشانه های فرصتها، به محض ظهور از آنها استفاده کنند: «بدر الفرصه قبل ان تکون غصه» (همان). امروزه جوامع پیشرفته به خوبی به اهمیت این نکته پی برده و با تأسیس رشته های کارآفرینی و حتی دانشگاه های کارآفرین، به ترویج و تعمیق این مهارت اقدام کرده اند. طبیعتاً جامعه ای که رهبرانش از دیرباز به توصیه این مهم همت گماشته اند، چگونه می توانند از این نقش مهم در مهندسی فرهنگ کشور غافل بمانند؟

۵. **تعلیم و تربیت:** شاید بتوان گفت مهم ترین نقش دانشگاهها در مهندسی فرهنگی، تعلیم و تربیت اسلامی است که با تحقق آن، اهداف چهارگانه فوق نیز محقق می شود. با تعلیم، بسترهای تصویری و تصدیقی مهیا شده و مسائل به درستی شناسایی می شوند و با تربیت، گزاره های علمی به حوزه های شخصیتی ورود پیدا کرده و در آنها نهادینه می شوند و بستر و ظرفیت لازم برای شکوفایی استعدادها و کشف آنها مهیا شده و خوداتکایی، توکل و اعتماد به نفس ظهور یافته و فضای جامعه برای رشد و بالندگی آماده می شود. در این صحنه است که علم با دین، تلاشگری با اخلاق، تضارب آرا با سعه صدر، تنوع رشته ها با وحدت هدف، کار سیاسی با سلامت نفس، تعمق و ژرف نگری با سرعت عمل و خلاصه، دنیا با آخرت همراه می گردد و این نکته آغازین دانشگاه اسلامی است.

### نتیجه گیری

با توجه با اینکه لازمه مهندسی فرهنگی، مهندسی فرهنگ است و فرهنگ نیز بر سبک و سیاق زندگی آحاد جامعه، دلالت و عناصر مختلفی در پویایی و رشد و توسعه آن دخالت دارد که در محتوا و جهت با مبانی فکری و ارزشی حاکم بر آحاد جامعه ارتباط عقلانی و منطقی دارد، از این رو فرهنگ در تعامل با مؤلفه های قدرت ملی، نقش زیرساخت آنها را بازی می کند و به آنها هویت و جهت داده و روند رشد و توسعه آنها را مشخص می سازد. در این میان، دانشگاه مرکزی



است که این قابلیت‌ها را در جوامع انسانی ایجاد می‌کند و با این قابلیت‌زایی، به مبدء تحولات تبدیل می‌شود که هم می‌تواند در روند توسعه و سعادت کشور نقش آفرینی کند و هم زمینه‌ها و بسترهای وابستگی و شکست يك ملت را فراهم نماید. تکیه استعمار جدید بر نهادهای علمی نیز با همین هدف و جهت، توسعه می‌یابد. بر این اساس، دانشگاه‌ها در مهندسی فرهنگی کشور پنج نقش اساسی؛ یعنی نقش بیداری، آینده‌پژوهی، نهضت نرم‌افزاری، تولید علم و نظریه‌پردازی، کار آفرینی و تعلیم و تربیت را می‌توانند ایفا کنند.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خمینی (ره) (۱۳۸۵)؛ صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. امام خمینی (ره) (۱۳۶۸)؛ وصیت نامه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. بابایی، محمدباقر (۱۳۸۴)؛ مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی (ع)، مرکز تحقیقات راهبردی دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۶. ترابی، علی اکبر (۱۳۴۱)؛ مبانی جامعه شناسی، تبریز، انتشارات اقبال.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳)؛ فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۶)؛ لغت نامه، تهران، انتشارات سیروس.
۹. دیویس، استانی (۱۳۷۳)؛ مدیریت فرهنگ سازمان، ترجمه ناصر میرسپاسی، تهران، نشر مروارید.
۱۰. روح الامینی، محمود (۱۳۷۷)؛ زمینه فرهنگ شناسی، تهران، انتشارات عطار.
۱۱. شاین، ادگار (۱۳۸۵) فرهنگ سازمانی، ترجمه برزو فرهی، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
۱۲. شریعتمداری، علی (۱۳۷۶)؛ جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۳. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۷)؛ بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، قومس.
۱۴. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۴)؛ روش و بینش در سیاست، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۵. کوئن، بروس (۱۳۷۲)؛ مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
۱۶. معین، محمد (۱۳۸۴)؛ فرهنگ فارسی، دو جلد، تهران، امیر کبیر.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)؛ جهان بینی توحیدی، تهران، صدرا.
۱۸. لسل، ا. وایت (۱۳۷۹)؛ تکامل فرهنگ، ترجمه مجیدی، بی جا، دشتستان.
19. Spaling, Harry (2000). **Cultural Sustainable Development: Concept and Principles**, Canada.